

معربات در قرآن

مهسا فاضلی

«تعریب»، در لغت به معنی وارد کردن لفظ و واژه بیگانه و غیر عربی در زبان عربی است.

کلمات غیر عربی که ریشه عربی ندارند، پس از ایجاد تغییر و تبدیل‌هایی، شکل عربی به خود می‌گیرند و تابع ساختار زبان عربی می‌شوند. این کلمات تازه وارد تا وقتی که رنگ و بوی زبان میزبان (عربی) را به خود نگیرند امکان کاربرد ندارند. به این واژه‌های عربی شده، «معربّات» گویند. دانشمندان علوم قرآنی و زبان‌شناسی برای تعریب واژه‌های غیرعربی، ضوابطی را قرار داده‌اند. از جمله آن، حروفی که در عربی وجود ندارند (گچ پژ) به حروف دیگر تبدیل شوند مانند چاروک که به صاروج تبدیل می‌شود و یا تبدیل یک یا دو حرف به حروف دیگر مانند تبدیل پالوده به فالودج یا سُرادر به سُرادق. گاه نیز برخی از کلمات، اوزان و ساختار کلام عرب را ندارند و لذا به همان شکل اول باقی می‌مانند و در متون عربی استفاده می‌شوند، مانند کلماتی که بر وزن «فاعیل» یا «فاعل» یا «فعلعل» هستند، مثل: هابیل، کابل، نرجس.

علل و زمینه‌های راه یافتن واژه‌های بیگانه

از جمله این علل می‌توان به عوامل سیاسی، داد و ستد تجاری و بازرگانی، مهاجرت و مسافرت برای کسب علم و دانش، جهانگردی و... اشاره کرد. علاوه بر آن وام‌گیری‌های زبانی امری طبیعی در هر زبان به شمار می‌رود. در بین هر ملتی که تعامل و داد و ستد با دیگر ملت‌ها داشته باشد، پدیدهٔ اخذ و اقتباس زبانی و واژگانی اتفاق می‌افتد. حتی در آثار بزرگ فارسی‌زبانان، واژه‌های غیرفارسی به کار رفته است. نیاز یکی از عوامل مهم ورود واژه‌های بیگانه و دخیل است. زیرا جامعه برای نامیدن عناصر تازه‌ای که از دیگر اقوام اخذ کرده است، واژه‌ای ندارد و برای پر کردن این خلاء به ناچار باید به واژگان زبان جامعهٔ وام‌دهنده روی آورد و آنها را اخذ کند و با ایجاد تغییراتی، آن واژه‌ها را وارد زبان خود سازد.

معمولاً این وام‌گیری‌ها به اموری مربوط می‌شود، که جامعهٔ وام‌گیرنده از آن امور مادی و معنوی بی‌بهره و یا کم‌بهره باشد، مثلاً واژه‌هایی که از زبان فارسی و یونانی وارد زبان عربی شده‌اند، به جنبه‌های فکری و مادی مربوط می‌شود که این دو ملت در آن جنبه‌ها بر عرب برتری داشته‌اند و عرب‌ها به ناچار این واژه‌ها

را از آنان اقتباس کرده‌اند. مانند واژگان مربوط به محصولات طبیعی و رستنی‌ها، ابزارهای خانگی، جامه‌ها، پارچه‌ها، امور اداری، تشریفات اجتماعی و... گاهی نیز یک زبان به دلیل کسب اعتبار یا نفوذ از زبان‌های بیگانه واژه‌هایی وام می‌گیرند؛ مانند واژگان انگلیسی در فارسی.

علل و زمینه‌های راه یافتن معرّبات در عربستان و قرآن

به دلیل اهمیت دینی و تجاری مکه و حجاز و وجود خانه کعبه، بین ایرانیان و اعراب، ارتباط و داد و ستدهای تجاری وجود داشته است. منطقه حیره نیز در میزان ارتباط تازیان و پارسیان نقشی چشم‌گیر داشته است؛ زیرا بخشی از ساکنان حیره، مسیحی و گروهی ایرانی بودند و از این طریق بخشی از واژه‌های سریانی و فارسی وارد شبه‌جزیره عربستان شد. وجود یهودیان به ویژه تجار و بازرگانان یهودی در مدینه نیز عامل دیگری در ورود زبان عبری به عربستان به شمار می‌رود. اشعار عربی یکی از اسناد مهم مطالعه واژه‌های عجمی و بیگانه بخصوص الفاظ فارسی به شمار می‌رود. زیرا شعرا برای به نظم درآوردن و توصیف برخی از مفاهیم مورد نیاز خود، به کلمات بیگانه نیاز داشتند.

در عصر جاهلیت کاربرد واژه‌های عجمی در بین مردم رواج داشت و زمانی که قرآن به زبان مردم عربستان نازل شد، به طور طبیعی برخی از واژگان معرّب در قرآن راه یافت. علاوه بر آن قرآن از سرگذشت اقوام و ملل پیشین سخن گفته و بخشی از واژگان و آداب و رسوم آن اقوام (مسیحی، یهودی و...) در قرآن انعکاس یافته است. گرچه قرآن خود را به صفت «عربی مبین» توصیف می‌کند، اما وجود کلمات غیر عربی اندک در قرآن، آن را از عربی بودن خارج نمی‌کند. همان‌گونه که اگر در قصیده‌ای فارسی، کلمات عربی وجود داشته باشد، آن را از فارسی بودن خارج نمی‌کند.

علاوه بر آن این امر خود نشان از فصاحت و بلاغت قرآن دارد و امتیازی برای قرآن به شمار می‌رود زیرا قرآن، کتاب آسمانی برای هدایت همه مردم است و وجود واژه‌های هر چند اندک از زبان‌های دیگر که کاربرد بیشتری نزد عرب داشته است، برای اقوام مختلف جاذبه خواهد داشت.

نمونه‌هایی از واژه‌های معرّب در قرآن

«ابریق» جمع ابریق، به معنای ظرف آب یا کوزه دسته دار، این واژه فارسی معرّب است.

«استبرق» این واژه فارسی معرّب به معنای دیبای ضخیم است. که اصل آن استبرک بوده است.

«کواب» جمع کوب در زبان نبط به معنای پارچ کوچک سفالی یا کوزه بدون دسته است.

«سُنْدَس» در زبان فارسی به معنای دیبای نازک است.

«قِسْطاس» در زبان رومی به معنای عدل یا ترازوست.